



عکس: کاوه کافور

عزت و وقار همه افغان‌ها نهفته باشد، ما از همه جهات می‌گوییم که افغان‌ها رژیم‌های تحمیل‌شده را نه می‌پذیرند و نه اینچنین رژیم‌ها در اینجا دوام خواهند داشت.»

بن دوم برای آینده افغانستان از این جهت مهم است که تجدید تعهد بین‌المللی بعد از سال ۲۰۱۴ برای دوام همکاری و کمک به افغانستان خواهد بود. قرار است در آن سال مسوولیت‌های امنیتی افغانستان به نیروهای افغان سپرده شود و نیروهای خارجی افغانستان را ترک کنند. کشورهای غربی که در طول ۱۰ سال گذشته میلیاردها دلار پول مالیات اتباع خود را در افغانستان هزینه کرده‌اند باید افغانستان را در شرایطی ترک کنند که افغانستان به صلح و ثبات دست یابد و خطری برای دیگران نباشد. دنیای غرب به‌خوبی می‌داند که پاکستان نقش مهمی در تامین امنیت در افغانستان دارد. اما نزدیکی روابط میان واشنگتن و ده‌لی‌نو و نزدیک شدن هند به افغانستان، مسایلی نیست که پاکستان از کنار آن به‌سادگی بگذرد. اسلام‌آباد مترصد فرصتی بود تا فشارهای آمریکا بر خود را با فشار متقابل پاسخ دهد و جواب سختی به اقدامات غیردوستانه آمریکا بدهد. این فرصت با حمله هلیکوپترهای ناتو به یک پایسگاه مرزی پاکستان در مهند اجنسی فراهم آمد که طی آن دهها سرباز پاکستانی کشته و مجروح شدند. پاکستان در عکس‌العمل به این اقدام، مسیر تدارکات نیروهای ناتو از خاک خود را مسدود نکرد و از آمریکا خواست تا پایگاه هوایی شمسبی در بلوچستان را تخلیه کند. از این پایگاه حملات هواپیماهای بی‌نشین بر مناطق قبایلی صورت می‌گیرد. در همین حال پاکستان اعلام کرد که به دلیل استفاده نیروهای ناتو از خاک افغانستان به پاکستان کمک مرزی‌اش از شرکت در کنفرانس بن دوم خودداری خواهد کرد. از آنجا که مسایلی امنیت افغانستان و همکاری پاکستان در این راستا بخش مهمی از موضوع بحث این کنفرانس را تشکیل خواهد داد، شرکت نکردن پاکستان، از اهمیت این کنفرانس خواهد کاست.

وقتش فرا رسیده است!

جنگ افغانستان به بن بستی رسیده است. بزرگ‌ترین قدرت نظامی جهان از پیروز شدن در برابر کوچک که روزگاری گمان برد دیگر امکان سربلند کردن ندارد، عاجز شد. یک بار دیگر ابرقدرتی در تنگنای سختی گیر کرده که بیرون رفتن از آن برایش دشوار است. ژنرال اختر عبدالرحمن ربیس «ای‌اس‌ای» در زمان تجاوز اتحاد شوروی به افغانستان، (که همراه باژنرال ضیاءالحق در ساحت‌ه هوایی کشته شد) تئوری هزاران زخم کوچک بر پیکر دشمن نیرومند را مطرح کرد. او می‌گفت: «وقتی دشمن بسپار قدرتمند است، با اینکه نتوانستم بدم و وسط یک روشنایی خاص روی زانوهایم کرد. هزاران زخم کوچک می‌تواند سرتراجم این میبولا را از پای درآورد.» جنگ آمریکا در افغانستان هم از همین تئوری تبعیت می‌کند و این کابوس ترسناکی برای آمریکاست.

باراک اوباما در کتاب خود (روایات پدرم) وحشت خود از یک کابوس را چنین به تصویر می‌کشد: «... خواب دیدم که به‌تنهایی در جاده یک روستا قدم می‌زنم. بچه‌ها فقط رشته‌هایی از مهره به جای لباس به خود آویزان کرده بودند و در مقابل کلبه‌های دایره‌ای شکل بازی می‌کردند و همچنان که عبور می‌کردم، چند مرد پیرتر برآیم دست تکان می‌دادند. اما کمی پیشتر رفتم، متوجه شدم که مردم با ترس از پشت به من نگاه می‌کنند و همچنان که نزدیک می‌شدم، به کلبه‌هایشان فرار می‌کردند. صدای غرش یک پلنگ را شنیدم و به داخل جنگل فرار کردم. پایم به ریشه‌ها و تنه‌های درختان ظاهر شد که یک ماسک روح مانند به صورت خود زده و یک لنگ به دور کمر خود بسته بود. چشم‌های بی‌روحش به چهره من دوخته شده بود و شنیدم که با صدای رعدآسا می‌گوید که الان وقتش فرا رسیده است و با شنیدن صدا بدنم شروع به تکه‌پاره شدن کرد. گویی دارم از هم پاشیده می‌شوم.»

کنفرانس بن اول شرکت داشتند، ترقیب قومی افغان‌ها را به صورت کامل نمایندگی نمی‌کردند. او پیشنهاد کرد تا یک کنفرانس دیگر برای رفع آن اشتباهات برگزار شود.

یکی از کاستی‌ها، عدم حضور طالبان در کنفرانس بن اول بود. اما سوال این است که در صورت دعوت از طالبان، آیا آنان در آن شرایط حاضر به شرکت در کنفرانسی بودند که بر سقوط آنان توسط حمله خارجی مهر تایید زد؟ شاید در آن زمان طالبان به دلیل رهایی هشت هزار زندانی‌شان که در شمال به دست جبهه متحد اسیر شده بودند حاضر به شرکت در این کنفرانس بودند. حتی اگر ملا محمد عمر رهبر طالبان به شرکت در کنفرانس راضی نمی‌شد، این تصمیم می‌توانست در آینده برای او مشکل‌ساز باشد. زیرا هزاران نفر از این زندانیان در شمال قتل عام شدند و همین فاجعه به بازگشت طالبان به صحنه پیکار با نیروهای خارجی بسیار کمک کرد. سرانجام تصمیم گرفته شد تا کنفرانس بن دوم در دهمین سالروز سازش‌نامه بن اول در همان مکان دایر شود. حامد کرزای در کنفرانس ملی جوانان در کابل، با اشاره به کنفرانس بن دوم گفت: در این نشست، افغان‌ها نباید به طور پراکنده و گروهی مثل کنفرانس بن اول حضور داشته باشند. کرزای به‌صراحت گفت که هر گروه یا شخصی که در این کنفرانس شرکت می‌کند باید در چهارچوب هیات نمایندگی افغانستان شرکت کند و اگر افراد و گروه‌ها به صورت جداگانه شرکت کنند، حکومت افغانستان در این نشست شرکت نخواهد کرد. اما کرزای گفت، به او اطمینان داده شده است که چنین نخواهد شد.

سوال این است که اگر هدف از کنفرانس بن اول، نگاهی منتقدانه و اصلاح‌گانه به مسیری است که در ۱۰ سال گذشته پیموده شد، چه گروهی باید نمایندند این نگاه منتقدانه باشد؟ دولت یا اپوزیسیون؟ اما اگر هدف فقط گردآمدن و تمجید از ۱۰ سال کارکرد حکومت افغانستان و جامعه جهانی باشد، امیدی به چنین کنفرانسی نباید داشت.

امکان حضور مخالفان مسلح در بن دوم

تلاش‌هایی از جانب دولت آلمان در جریان بود تا نمایندگانی از طالبان و حزب اسلامی به رهبری حکمتیار در این نشست شرکت کنند. شرکت نمایندگان حکمتیار دور از ذهن نیست زیرا آنها با کرزای نیز رابطه دارند، اما بعید است طالبان در این کنفرانس شرکت کنند. ملا محمد عمر در پیامی به مناسبت عید فطر، نظر طالبان در مورد این کنفرانس را چنین بیان کرد: «این کنفرانس تفاوتی با کنفرانس ۱۰ سال قبل نخواهد داشت زیرا نمایندگان واقعی مردم افغانستان در آن وجود ندارند، و توجهی به حل اساسی و واقعی مشکلات افغانستان در آن صورت نمی‌گیرد، مثل کنفرانس‌ها و جرگه‌های قبلی، این کنفرانس هم اهداف نمایشی و تبلیغاتی را پیش می‌برد، آنها می‌خواهند توجه جهانیان را از حل واقعی مساله افغانستان به طرف دیگر منحرف کنند و چیزهای در آن گفته خواهد شد که قبلا در کاخ سفید و پنتاگون تصمیم‌گیری شده باشد. ما به همه جهانیان که در موضوع افغانستان دخیل‌اند می‌گوییم به جای حل مصنوعی و نمایشی مساله افغانستان، در جست‌وجوی حل واقعی و عملی آن باشند، آنها حقایق عینی را در افغانستان درک کنند، در صورتی که راه مداخله خارجی مسدود شود افغان‌ها تاریخ بسیار خوب در تفاهم ذات‌البینی و حل مسایل داخلی دارند. امارت اسلامی افغانستان بر اساس حق اصولی خویش مبارزه مشروع دفاع از دین، وطن و سرزمین خود را به پیش می‌برد که علت آن موجودیت اشغالگران خارجی در این کشور است. اگر ائتلاف اشغالگر جهانی اشغال سرزمین ما را خاتمه دهد امارت اسلامی حاضر است به عنوان یک نظام صلح‌دوست و مسوول با کشورهای منطقه و جهان روابط مثبت برقرار کند. ما به همراه کشورهای همسایه از همه کشورهای جهان می‌خواهیم که در ارتباط با آینده افغانستان چیزی از بازی‌های استعماری نشنوند زیرا این عمل به نفع هیچ کس نیست، امارت اسلامی افغانستان تصمیم دارد که به عنوان وارث خون دو میلیون افغان در مورد آینده افغانستان بدون مداخله بیگانه، تصمیم‌گیری کند که در آن آرمان شهادی ما، منافع ملی و اسلامی ما،

با سال‌های گذشته افزایش یافته است. تلفات نیروهای خارجی در افغانستان هر سال رکورد سال گذشته را شکسته است. افغانستان مهم‌ترین مساله در سیاست خارجی آمریکاست.

آمریکا در افغانستان میلیاردها دلار آن هم در شرایط بحران عظیم اقتصادی هزینه کرده است و اینترنشنال هرالذ تریبیون می‌نویسد که وقتی آمریکا جان هزاران سربازش را در افغانستان به خطر می‌اندازد و میلیاردها دلار به افغانستان کمک می‌کند، احمدی‌نژاد به کابل می‌آید و در ارگ ریاست‌جمهوری علیه آمریکا سخن می‌گوید؛ آیا سزای کمک آمریکا همین است؟

بن دوم

سفری ۱۰ ساله که از بن اول آغاز شد زیاد هم بی‌دستآورد نبود؛ امروز افغانستان دارای قانون اساسی است، در این کشور آزادی بیان وجود دارد و ده‌ها تلویزیون شخصی و رادیو و روزنامه و مجله وجود دارد و میلیون‌ها دانش‌آموز به مدرسه می‌روند.

اما مشکلات زیادی هم وجود دارد: در طول ۱۰ سال گذشته، گام‌های برداشته‌شده بیشتر جنبه نمادین داشته است. برای مثال، درست است که امروز میلیون‌ها دانش‌آموز دختر و پسر به مدرسه می‌روند اما یک دانش‌آموز افغان فقط سه ساعت در روز را در مدرسه می‌گذراند که با معیارهای آموزش در سطح جهانی اصلا همخوانی ندارد. از جانب دیگر کمبود معلمان آموزش‌دیده از مشکلاتی است که حتی در پایتخت نیز به صورت جدی محسوس است. امروز در بخشی از افغانستان مردم از برق استفاده می‌کنند اما این برق از خارج از کشور تامین می‌شود و در این رابطه از ظرفیت‌های انرژی آبی افغانستان استفاده نشد. در طول بیش از نیم قرن گذشته وسعت زمین‌های زراعتی در افغانستان هیچ تغییری نکرده در حالی‌که جمعیت کشور بیش از دو برابر افزایش یافته است. افغانستان سالانه به دو میلیون تن گندم از خارج نیاز دارد. در طول ۱۰ سال گذشته هیچ توجه جدی‌ای به بخش زراعت صورت نگرفت.

دولت در ۱۰ سال گذشته از ایجاد یک برنامه برای ایجاد امکانات شهری حتی در پایتخت نیز ناکام بود. شاید در جهان، کابل تنها پایتختی باشد که فاقد سیستم فاضلاب شهری است و این مساله موجب مسموم شدن آب‌های زیرزمینی شده که بحران بزرگ زیست‌محیطی را در آینده نزدیک به وجود خواهد آورد. این در حالی است که اکثریت مردم پایتخت از آب آشامیدنی تصفیه‌شده محرومند و مجبور هستند آب آشامیدنی خود را از چاه‌ها تامین کنند.

هر چند آمارهای روی کاغذ، افزایش درآمد سرانه در کشور را نشان می‌دهد اما حقیقت این است که یک قشر کوچک و نزدیک به حکومت و خارجی‌ها در طول ۱۰ سال گذشته به ثروت‌های افسانه‌ای دست یافته اما اکثریت مردم همچنان در زیر خط فقر باقی مانده‌اند. چند ماه قبل مجلس وزرا تصویب کرد که به علت آلودگی هوا، روزهای پنجشنبه نیز تعطیل باشد. آلودگی هوا بهانه بود و قبل از آن نیز بزرگان، تعطیلات پایان هفته را از بعدازظهر روز چهارشنبه آغاز می‌کردند. جالب است که چهارشنبه‌ها بعدازظهر در فرودگاه کابل شما کارمندان عالی‌رتبه دولتی را می‌بینید که عازم دویی هستند و صبح روز شنبه بر می‌گردند. خانواده‌های آنان در دویی زندگی می‌کنند زیرا هوای کابل برای سلامت‌شان مضر است!

مشکل موادمخدر نیز باز توضیح ندارد. آمریکا مدعی است که تروریسم از مواد مخدر تغذیه می‌کند. اگر این سخن راست است پس چرا مبارزه علیه مواد مخدر از مبارزه علیه تروریسم جداست؟! چرا قاچاقچیان بزرگ موادمخدر که با آمریکا و حکومت افغانستان رابطه دارند تروریست به شمار نمی‌آیند؟

بسیاری بر این باور هستند که پایه کار برای آینده افغانستان از بن اول کج نهاده شد. اخضر ابراهیمی، نماینده مخصوص سازمان ملل برای افغانستان و کسی که در کنفرانس بن اول نقشی سازنده ایفا کرد، چند سال بعد به کاستی‌های این کنفرانس اعتراف کرد. او گفت که افراد و گروه‌هایی که در

طالبان مشهور به جبهه شمال، در این نبرد نقش نیروی زمینی ارتش آمریکا را بازی کردند و شمال را از جنگ طالبان بیرون آوردند.

پاکستان متحد اصلی طالبان، در برابر تهدید آمریکا تسلیم شد و از حمایت طالبان دست کشید و در جنگی که مبارزه علیه تروریسم نام گرفت، با آمریکا همکاری کرد. تعهد پاکستان به آمریکا، کمک در مبارزه علیه القاعده بود که در واقعه یازدهم سپتامبر متهم اصلی آن مجرا بودند و مبارزه علیه طالبان شامل این تعهد نبود. اما آن‌گونه که امروز مشخص می‌شود، همکاری پاکستان با آمریکانیز کلاملا بدون قید و شرط نبود. پاکستان از آمریکا خواسته بود تا به هندوستان، رقیب این کشور، مجال نزدیک شدن به قضیه افغانستان را نهدد و منافع پاکستان در افغانستان را محترم بشمارد. به‌عنوان مثال به مهار رودخانه‌هایی که از افغانستان به سوی پاکستان جاری است دست نزنند. وقتی طالبان در پرتگاه حتمی سقوط قرار گرفتند، ملا محمد عمر، رهبر طالبان، گروهی از یاران خود را برای مذاکره با حامدکرزای به ولسوالی شاه ولی کوت قندهار فرستاد و کرزای به نمایندگان طالبان وعده داد بیش از هشت‌هزار طالب اسیرشده در شمال را آزاد کند. طالبان هم وعده دادند تا به شرط آزادی اسرایشان و تطبیق شریعت اسلامی در کشور، در برابر نظام جدید به جنگ نپردازند. طالبان با احساس ضعف در شرایط جدید، صحنه را ترک کردند.

آمریکا در آغاز حمله، با پیاده کردن فقط ۱۵۰ هزار سرباز به افغانستان بر طالبان پیروز شد و این مساله موجب شد تا آمریکا در مورد نیروی رزمی طالبان دچار اشتباه محاسبه شود و توجه را به عراق معطوف سازد. در اوایل سال ۲۰۰۴ بود که نخستین حملات منظم طالبان علیه نیروهای خارجی آغاز شد و به سرعت اوج گرفت. نخست افغانستان و سپس دولت آمریکا، پاکستان را متهم به جانبداری از طالبان و سیاست دوگانه در مبارزه علیه تروریسم کردند.

کشوری سرآمد در فساد

کمک‌های جامعه جهانی به افغانستان در طول ۱۰ سال گذشته به دهها میلیارد دلار می‌رسد اما بر اساس آمارهای منتشرشده از طرف سازمان‌های معتبر بین‌المللی، افغانستان در شمار کشورهایی است که فساد در آن پیداد می‌کند. رشد فساد اداری در طول ۱۰ سال گذشته در افغانستان بی‌سابقه بوده است.

آمریکایی‌ها بر این باورند که یکی از دلایل شورش در افغانستان عدم وجود یک حکومت‌داری خوب است و آنچه که مردم را به شورش علیه نظام واداشته، بیشتر ناشی از فساد در داخل نظام است. مبارزه با شورشگری نیاز به یک حکومت خوب با کارکرد شفاف و به دور از فساد و رشوه دارد. تا چنین حکومتی در افغانستان به وجود نیامده است، نمی‌توان به پیروزی علیه شورشگری امید بست.

آیا مسوولیت همه این فساد و خیانت را باید به دوش حکومت افغانستان انداخت؟ همین امسال بود که یک هیات بازرسی آمریکایی که در مورد کمک‌های آمریکا به افغانستان تحقیق می‌کرد گزارش خود را منتشر و در آن تصریح کرد که میلیاردها دلار کمک آمریکا به افغانستان که توسط بعضی از نهادهای خارجی به مصرف رسیده، به هدر رفته است. پس همان‌گونه که خود آمریکایی‌ها هم اعتراف می‌کنند فساد تنها در حکومت افغانستان نیست بلکه خارجی‌ها هم در افغانستان به فساد گسترده دست زدند. نکته قابل دقت این است که مقامات آمریکایی در عراق هم به فساد مالی متهم شده بودند. هر جا که پای آمریکا به آن برسد، فساد به صورت طبیعی رشد می‌کند!

آیا سزای کمک آمریکا همین است؟!

حامد کرزای نه‌تنها از کشتار غیرنظامیان در افغانستان به دست نیروهای آمریکایی خشمگین است بلکه تلاش غربی‌ها برای تضعیف حکومت خود را که به شکل ایجاد نهادهای موازی با حکومت به میان آمده است، به یاد انتقاد می‌گیرد. کرزای رابطه نزدیک با جمهوری‌خواهان داشت و احساس می‌کند که دموکرات‌ها او را حتی در انتخابات دور دوم تحقیر کرده‌اند.

جنگ در افغانستان ادامه دارد و تلفات نیروهای آمریکایی نیز در مقایسه



وحید مژده

تحلیل‌گر و روزنامه‌نگار افغان

۱۰ سال بعد از کنفرانس بن اول برای افغانستان، قرار است کنفرانس بن دوم درست در همان روز و همان محل، گشایش یابد. در مورد این کنفرانس از مدت‌ها قبل تمهیداتی در نظر گرفته شده و کارهای مقدماتی صورت گرفته است. دولت افغانستان نقش کنفرانس بن دوم را در آینده افغانستان سرنوشت‌ساز می‌داند.

نقشه راه در کنفرانس بن اول

۱۰ سال قبل و در شرایطی که امارت اسلامی طالبان در زیر ضربات هوایی نیروهای آمریکایی در حال از هم پاشیدن بود، به ابتکار سازمان ملل متحد، کنفرانسی در شهر بن آلمان در مورد افغانستان دایر شد تا نقشه راهی را برای این کشور در گیر جنگ، به سوی خروج از بحران ترسیم کرده و به چند دهه جنگ در این کشور پایان دهد.

گروه‌هایی از افغان‌ها به این منظور با هم به مشورت و رایزنی پرداختند و سرانجام پس از ۹ روز بحث، روی یک سلسله راهکارها به توافق رسیدند بدون تردید اگر ناامیدی این گروه‌ها از پیروزی بر طالبان، فشارهای جامعه بین‌المللی و شرایط خاص ناشی از وقایع پس از یازدهم سپتامبر نبود، برای کسانی که به پیمان کعبه وفادار نماندند و عادت کرده بودند تا برای حل هر مشکلی، تفنگ را به یاری بطلبند، رسیدن به چنین توافقی ناممکن بود.

هدف این کنفرانس همان‌گونه که در مقدمه سازش‌نامه ذکر شده بود، ختم جنگ و ترآزادی در افغانستان و ایجاد آشتی ملی، صلح و ثبات پایدار و احترام به حقوق بشر در کشور، تحکیم مجدد استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان، با شناسایی حقوق مردم افغانستان در جهت انتخاب آینده سیاسی‌شان مطابق اساس‌های اسلام، دموکراسی، حضور احزاب و گروه‌های مختلف و عدالت اجتماعی گفته شد و در بند اول قرارداد بن تصریح شد که یک حاکمیت موقت با کسب قدرت رسمی به تاریخ ۲۲ دسامبر ۲۰۰۱ تاسیس خواهد شد.

جنگی بدون برنامه

حمله آمریکا به افغانستان در اواخر سال ۲۰۰۱ طبق برنامه‌ای از قبل تدوین‌شده صورت‌نگرفت بلکه همان‌گونه که امروز نیز آمریکایی‌ها مدعی‌اند، واقعه یازدهم سپتامبر این حمله را سمتو سو داد. حمله نظامی آمریکا به افغانستان، واکنش در برابر اقدام گروهی بود که با استفاده از قلمرو یک کشور منزوی‌شده، آمریکا را تحقیر کرده بودند و اگر آمریکا به‌سرعت عکس‌العمل نشان نمی‌داد و قدرت رزمی برتر خود را به نمایش نمی‌گذاشت، نمی‌توانست جهانی را که در آن ادعای رهبری داشت کنترل کند.

حمله به افغانستان نه‌تنها در بخش نظامی بلکه در تمام‌بخش‌ها فاقد یک راهکار کامل و از قبل تعیین‌شده نبود. هر چند در کنفرانس بن مسیری برای حرکت افغانستان به سوی یک فرای بهتر تعیین شد اما در این کنفرانس بیشتر تاکید بر ساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه مدنی بود. نه‌تنها خارجی‌ها بلکه زنان و مردان افغانی که از کشورهای خارجی آمده بودند تا فکری برای آینده افغانستان بعد از طالبان کنند، همه تصور می‌کردند که پیشرفت افغانستان فقط در گرو الگوبرداری از ارزش‌هایی است که در جهان غرب به عنوان ارزش‌های دموکراتیک مطرح است. غافل از این حقیقت که ارزش‌های دموکراتیک در جوامع غربی ناشی از تجارب خودجوش ملت‌ها در جوامع متفاوت با فرهنگ‌های متفاوت و در طول دهه‌های متمادی است.

سقوط طالبان

آمریکا بر اساس قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد به افغانستان حمله کرد و توانست با مظلوم‌نمایی از واقعه یازدهم سپتامبر، اجماع بین‌المللی را نیز با خود همراه سازد.

سقوط (امارت اسلامی) در نتیجه دو ماه بمباران سنگین مواضع جنگجویان طالب و یاران خارجی‌شان میسر شد. نیروهای جبهه متحد علیه